

AET1
Asian and Middle Eastern Studies Tripos, Part IB

Friday 29 May 2015 13:30 to 16:30 pm

Paper MES15

Intermediate Literary Persian

Answer **two** questions from **Section A** and **two** questions from **Section B**. All questions carry **equal** marks.

Write your number **not** your name on the cover sheet of **each** answer booklet.

STATIONERY REQUIREMENTS

20 page answer booklet
Rough Work Pad

SPECIAL REQUIREMENTS TO BE SUPPLIED FOR THIS EXAMINATION

None

You may not start to read the questions printed on the subsequent pages of this question paper until instructed to do so.

SECTION A

Choose **two** of the following **seen** passages for translation into **English** and comment

1 Translate the following passage into **English** [10 marks] with explanatory comments as necessary, and write out verses 791 and 794 with full vocalisation, including ezafés, and marking the scansion of the lines [15 marks].

<p>همی می گسارید با رودزن که با من همی گردد اندر نبرد^۳ به رزم اندرون دل ندارد دُرم تو گفتی^۵ نگارنده^۶ برزد رسن بجنبد، به شرم آورد چهر من^۸ به دل^۹ نیز لختی بتابم^{۱۱} همی که چون او نبرده به گیتی^{۱۲} کمست شوم، خیره^{۱۵} روی اندرآرم به روی رسیده‌ست رستم به من چند^{۱۶} بار چه کرد آن دلاور به گرز گران^{۱۷} ولیکن ندارد پی و بخش^{۲۰} اوی^{۱۹}</p>	<p>۷۸۰ ۷۸۵</p>	<p>وُزان روی سهراب با^۱ انجمن به هومان چُنین گفت کین^۲ شیرمرد ز بالای من نیست بالاش کم بر و کتف و یالش همانند^۴ من ز پای و رکیش^۷ همی مهر من نشان‌های مادر بیابم همی گمانی برم من که او^{۱۱} رستمست نباید^{۱۳} که من با^{۱۴} پدر جنگ جوی بدو گفت هومان که در کارزار [شنیدم که در جنگ مازندران بدین^{۱۸} رخس ماند همی رخس اوی^{۱۹}</p>
<p>سرش پر ز رزم^{۲۱} و دلش پر ز بزم به چنگ^{۲۴} اندرون گرزوی گاورنگ^{۲۳} تو گفتی که با او بهم بود^{۲۷} شب ز پیگار بر دل چه آراستی؟ بزن جنگ و بیداد^{۳۰} را بر زمین به می تازه داریم روی دُرم دل از جنگ جستن پشیمان کنیم تو با من بساز و بیارای بزم^{۳۳} همی آب شرمم به چهر آورد</p>	<p>۷۹۰ ۷۹۵</p>	<p>پوشید سهراب خفتان رزم بیامد خروشان^{۲۲} بدان^{۲۳} دشت جنگ ز^{۲۶} رستم پرسید خندان دو لب که شب چون بُدت^{۲۸} روز چون خاستی؟ ز تن دور کن بیر و^{۲۹} شمشیر کین بیا تا نشینیم هر دو بهم^{۳۱} به پیش جهاندار پیمان کنیم بمان^{۳۲} تا کسی دیگر آید به رزم دل من همی بر^{۳۴} تو مهر آورد</p>

Firdausi, *Shahnama*, ed. Dj. Khaleghi-Motlagh (New York, 1990), vol. II, p. 180.

2 Translate this **seen** passage of **classical Persian** poetry into English, identify the metre and give the scansion of **one** of the *bayts* [10 marks]. Discuss poetical ways in which 'Attār shows the power that the Christian girl had over her lovers, including Shaykh San'ān. [15 marks]

آخر از ناگاه پیر اوستاد	با مریدان گفت کارم اوفتاد
می بیاید رفت سوی روم زود	تا شود تدبیر این معلوم زود
چار صد مرد مرید معتبر	پس روی کردند با او در سفر
می شدند از کعبه تا اقصای روم	طوف می کردند سر تا پای روم
از قضا را بود عالی منظری	بر سر منظر نشسته دختری
دختری ترسا و روحانی صفت	در ره روح الله اش صد معرفت
بر سپهر حسن در برج جمال	آفتابی بود اما بی زوال
آفتاب از رشک عکس روی او	زردتر از عاشقان در کوی او
هرک دل در زلف آن دلدار بست	از خیال زلف او زئار بست
هرک جان بر لعل آن دلبر نهاد	پای در ره نانهاده سر نهاد
چون صبا از زلف او مشکین شدی	روم از آن مشکین صفت پر چین شدی
...	

چاه سیمین در زنخدان داشت او	همچو عیسی در سخن جان داشت او
صد هزاران دل چو یوسف غرق خون	اوفتاده در چه او سرنگون
گوهری خورشیدفش در موی داشت	برقعی شعر سیه بر روی داشت
دختر ترسا چو برقع بر گرفت	بند بند شیخ آتش در گرفت
چون نمود از زیر برقع روی خویش	بست صد زنارش از یک موی خویش
گرچه شیخ آنجا نظر در پیش کرد	عشق آن بت روی کار خویش کرد
شد به گل از دست و در پای اوفتاد	جای آتش بود و بر جای اوفتاد
هرچ بودش سر به سر نابود شد	ز آتش سودا دلش چون دود شد
عشق دختر کرد غارت جان او	کفر ریخت از زلف بر ایمان او
شیخ ایمان داد و ترسایی خرید	عافیت بفروخت رسوایی خرید

□ 'Attar, *Mantiq al-tayr*, ed. Seyyed Sadiq Gauharin, (Tehran 1348).

(TURN OVER)

3 Translate this **seen** passage of **classical Persian** poetry into English, identify the metre and give the scansion of **one** of the *bayts* [10 marks]. Discuss ways in which Rumi conveys the wisdom of the physician in the passage. [15 marks]

قصه رنجور و رنجوری بخواند	بعد از آن در پیش رنجورش نشاند
رنگ روی و نبض و قاروره بدید	هم علاماتش هم اسبابش شنید
گفت هر دارو که ایشان کرده اند	آن عمارت نیست، ویران کرده اند
دید رنج و کشف شد بر وی نهفت	لیک پنهان کرد و با سلطان نگفت
رنجش از صفرا و از سودا نبود	بوی هر هیزم پدید آید ز دود
دید از زاریش کوزار دلست	تن خوش است و او گرفتار دلست

...

خلوت طلبیدن آن ولی از پادشاه جهت دریافتن رنج کنیزک

گفت ای شه خلوتی کن خانه را	دور کن هم خویش و هم بیگانه را
کس ندارد گوش در دهلیزها	تا بپرسم زین کنیزک چیزها
خانه خالی ماند و یک دیار نه	جز طبیب و جز همان بیمار نه
نرم نرمک گفت شهر تو کجاست؟	که علاج اهل هر شهری جداست
واندر آن شهر از قرابت کیستت	خویشی و پیوستگی با چیستت؟
دست بر نبضش نهاد و یک به یک	باز می پرسید از جور قلک
چون کسی را خار در پایش جهد	پای خود را برسر زانو نهد
وز سر سوزن همی جوید سرش	ور نیابد می کند با لب ترش
خار در پا شد چنین دشوار یاب	خار در دل چون بود، وا ده جواب
زار در دل گر بدیدی هر خسی	دست کی بودی غمان را بر کسی
کس بزیر دم خر خاری نهد	خر نداند دفع آن، بر می جهد
بر جهد وان خار محکم تر زند	عاقلی باید که خاری بر کند
خر ز بهر دفع خار از سوز و درد	جفته می انداخت صد جا زخم کرد
آن حکیم خارچین استاد بود	دست می زد جا بجا می آزمود
زان کنیزک بر طریق داستان	باز می پرسید حال دوستان
با حکیم او قصه ها می گفت فاش	از مقام و خواجگان و شهر و باش
سوی قصه گفتنش می داشت گوش	سوی نبض و جستش می داشت هوش
تا که نبض از نام کی گردد جهان	او بود مقصود جانش در جهان

Rumi, *Masnavi*, Bk. 1, ed. Abd al-Karim Soroush, (Tehran, 1348).

4 Translate the following passage into **English** [10 marks] and comment on the moral of the story, with particular reference to the appositeness of the verses [15 marks].

یکی از وزرا معزول شد و بحلقه درویشان درآمد اثر برکت^۱ صحبت ایشان درو سرایت^۲
کرد و جمعیت خاطرش دست داد ملک بار دیگر برو^۳ دل خوش کرد و عمل فرمود
قبولش نیامد و گفت معزولی بنزد خردمندان بهتر که^۴ مشغولی

آنان که بکنج عافیت بنشستند دندان سگ و دهان مردم بستند
کاغذ بدریدند و قلم بشکستند وز دست زبان^۵ حرف گیران رستند

ملک گفتا هراینه ما را خردمندی کافی باید که تدبیر مملکت را بشاید گفت
ای ملک نشان^۶ خردمند کافی جز آن نیست^۷ که بچنین کارها تن ندهد^۸

همای بر همه مرغان از آن شرف دارد که استخوان خورد و جانور نیازارد

سینه گوش را گفتند ترا ملازمت صحبت شیر به چه وجه اختیار افتاد گفت تا
فضله صیدش می خورم وز شر دشمنان در پناه صولت^۹ او^{۱۰} زندگانی می کنم گفتندش^{۱۱}
اکنون که بظلم حمایتش درآمدی و بشکر نعمتش اعتراف کردی چرا نزدیکتر نیایی
تا بحلقه خاصانت درآرد و از بندگان مخلصت شمارد گفت همچنان از بطش او ایمن
نیستم

اگر صد سال گبر آتش فروزد اگر یک دم درو افتد بسوزد^{۱۲}

افتد که ندیم حضرت سلطان را زر بیاید و باشد که سر برود و حکما گفته اند از
تلون طبع پادشاهان بر حذر باید بودن که وقتی بسلامی برنجند و دیگر وقت بدشنامی
خلعت دهند و آورده اند^{۱۳} که ظرافت بسیار کردن هنر^{۱۴} ندیمانست و عیب حکیمان

Sa'di, *Gulistan*, ed. M. 'A. Foroughi (Tehran, 1984), p. 50.

(TURN OVER)

SECTION B

Answer **two** questions [25 marks each]

1. Why does Rustam fail to recognise his son Suhrab on the battlefield?
2. What can we learn of Sa'di's life and times from the stories in the *Gulistan*, whether fictional or not?
3. In *Mantiq al-Tayr*, the hoopoe tells the birds:

If you are told, 'Renounce our Faith', obey!
The self and faith must both be tossed away;
Blasphemers call such action blasphemy –
Tell them that love exceeds mere piety.
(*trans. Darbandi and Davis*)

How effectively does 'Attar's story of Shaykh San'ān convey this message?

4. Discuss the way in which Rumi uses a wide range of stories to serve his purpose in writing his 'Spiritual Verses' (*Masnavī*).
5. Compare the roles of the Christian girl in 'Attar's story of Shaykh San'ān and the slave girl in the first story of Rumi's *Masnavi*.

END OF PAPER